

جایگاه و نقش آیت الله بروجردی در تحولات فرهنگی پس از کودتای ۲۸ مرداد

علی اکبر کجباف*، زنده یاد مهدی مهرعلیزاده*
* استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان

چکیده

برنامه ریزی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد در تعارض با دین و مسایل مربوط به آن و از جمله روحانیت قرار گرفت. بنابراین تقابل میان روحانیت و رژیم پهلوی به دلیل تعارض شدید در اهداف و برنامه ها قابل پیش بینی بود. جریان فرهنگی رژیم پهلوی با بهره بردن از امکانات نسبتاً گسترده رسانه ای خود در بخشهای مطبوعات و رادیو و تلویزیون و حمایت مجموعه فرهنگی تبلیغاتی سرمایه داری جهانی از آن، در پی حذف یا انزوای روحانیت از عرصه مسایل سیاسی جامعه ایران بود. برای رژیم برخوردار با روحانیت، از شیوه‌های

مبارزاتی متفاوتی، گاهی در قالب ایجاد تفرقه میان حوزه ها و گاهی در معرفی مخالفان مذهبی به عنوان چهره مصدق و توده ای با به کارگیری شگردهایی که بتواند از قداست و نفوذ روحانیت و نهاد مرجعیت بکاهد استفاده می کرد.

در این پژوهش سعی می گردد تا به مواضع و چالشهای رژیم پهلوی و نهاد مرجعیت و روحانیت نسبت به یکدیگر و چگونگی واکنش آیت الله بروجردی به عنوان مرجعیت تشیع در برابر رژیم پهلوی پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: فرهنگی، مرجعیت، روحانیت.

عملکرد سیاسی رژیم و روحانیت پس از کودتای ۲۸ مرداد و بازتابهای آن

ماهیت سیاسی و اقدامات رژیم پهلوی خواسته یا ناخواسته آن را در تقابل و تعارض با نهاد روحانیت و مرجعیت قرار می داد، به ویژه آن که در زمان زعامت آیت الله بروجردی بنیان و پایه‌های تشیع به شکل اصولی و به تدریج استوار گردیده بود. از سوی دیگر، جریان‌های فرهنگی - سیاسی چون مارکسیسم و ناسیونالیسم در دوره پس از کودتا رنگ باخته و عملاً به عنوان راهکاری نجات بخش، مطرح نبودند.

در همین راستا، جریان لیبرالیستی غربگرای دربار - که با اتکای به آمریکا و انگلیس و با اجرای کودتای ۲۲ کم کم از دوران سستی و ضعف خود فاصله می گرفت - روز به روز حضور مقتدر خود را در عرصه های گوناگون کشور تثبیت می نمود. رژیم پهلوی بنا به ماهیت خود و مأموریت‌هایی که غرب برای او تعیین کرده بود (امام خمینی ۱۳۶۱/ج ۱/ص ۹)، می بایست حاکمیت دین و سازمان اجرایی آن، یعنی نهاد مرجعیت را بر می انداخت (محتشمی پور / ۱۳۷۶ / ص ۱۰۳)، لذا تقابل میان این دو روحانیت و رژیم پهلوی به دلیل تعارض شدید در اهداف و برنامه‌های آنها قابل پیش بینی بود. نیکی کدی، یکی از معضلات اساسی فرهنگی کشور در این دوره را چالش

میان جریان لیبرال غربزده حاکم و واکنش روشنفکران مسلمان در دفاع از فرهنگ بومی که همان اسلامیت و ایرانیت مردم بود - دانسته است (نیکی کدی/۱۳۷۵/ص ۳۴۹). جریان فرهنگی رژیم پهلوی، با بهره بردن از امکانات نسبتاً گسترده رسانه‌ای خود در بخش‌های مطبوعات و رادیو و تلویزیون و حمایت مجموعه فرهنگی - تبلیغاتی سرمایه داری جهانی از آن، در پی حذف روحانیت یا انزوای آن از عرصه جامعه ایران بود.

شیوه مبارزه رژیم متفاوت بود و گاهی در قالب ایجاد تفرقه میان حوزه‌ها و اهل حوزه صورت می‌گرفت. شاه و دولت از تظاهر به دینداری برای اغفال مردم و مبارزه با دین و روحانیت نیز بهره بردند (محتشمی پور/۱۳۷۶/ص ۱۷۷) و برخی افراد ساده لوح را تحت تأثیر قرار دادند: «امینی... می‌خواست نظر آقایان را به خود جلب کند. در کوچه‌های قم پیاده و به سرعت از خانه این آقا به خانه آن آقا می‌رفت. تاحدی همدرد مردم اثر کرده بود. می‌گفتند: ببینید کنی سرکار آمده که این‌طور نزد آقایان می‌آید و زانو می‌زند و آماده شنیدن هر امری از سوی علماست. ولی وقتی با امام [خمینی] ملاقات کرد. ایشان هشدار داده بود: شما سرکار هستید، مواظب باشید! اگر ما احساس کنیم اتفاقی می‌خواهد بیفتد، ساکت خواهیم نشست» (اسناد وزارت کشور منصوری/۱۳۷۷/ج ۲/ص ۸۳). امینی خود را ارادتمند روحانیت و مراجع تقلید معرفی می‌کرد، اما در همان حال به شدت فعالیت آنها را توسط ساواک و وزارت کشور تحت نظر داشت.

یکی دیگر از اقدامات رژیم علیه روحانیت، تصاحب اوقاف و درآمد‌های آن در سطح کشور به ویژه دست اندازی به درآمدهای آستان قدس رضوی توسط دربار بود (اسناد وزارت کشور منصوری/۱۳۷۷/ج ۲/ص ۲۴). رژیم در پی آن بود که با در اختیار گرفتن آنها توان اقتصادی نهاد مرجعیت را تضعیف کند و زمینه خودکفایی اقتصادی و عدم اتکای آن به دولت را از بین ببرد. در این میان مشکلات درونی روحانیت نیز - مزید بر علت بود و تأثیر بد اقدامات رژیم را جدی تر و عمیق تر می‌کرد. حاکمیت تفکر اصالت دادن به نگهداری حوزه‌های علوم دینی، حتی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجلد ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معلوم بود که با رژیم مشروطه موافق است؛ گر چه شخصاً مداخله نمی کرد... خلاصه، سر مخالفت با دولت یا براندازی آن را نداشت، هر چند همواره سخن را می گفت، به خصوص در کارهای ضد اسلامی دولتیان به آنها مکرر هشدار می داد.» (واعظ زاده خراسانی/ بی تا/ ص ۴۰۰....).

آثار برخاسته از چنین اعتقاد و روشی را نباید منحصر در حیات آیت الله بروجردی دانست، بلکه در سالهای بعد نیز عده ای از این رویه سوء استفاده نمودند و گروهی نیز سکوت ایشان و عدم ورود به مبارزه علنی را دلیل بر جدایی دین از سیاست دانستند، و در نتیجه عرصه بر کسانی که با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر ایران پس از آیت الله بروجردی و اعمال دولت احساس تکلیف و قیام کردند، تنگ گردید.

حدود مداخله آیت الله بروجردی در امور دولت، غالباً از محدوده تذکر مکرر اموری که خلاف شرع می پنداشت، فراتر نمی رفت (دوانی/ بی تا/ ص ۳۳۶).

رفتار آیت الله بروجردی با شاه، قبل از کودتا نسبتاً تند بود (دوانی/ بی تا/ ج ۲/ ص ۳۳۷)، اما در دوره پس از کودتا از شدت آن کاسته شد. وی به اقدامات وزارت فرهنگ در سال ۱۳۳۸ حمله کرد (اسناد ساواک/ ۱۳۷۸/ ج ۱/ ص ۱۵۴)، و دولت اقبال را به خاطر جشنهای ۱۷ دی و رژه برخی زنان بی حجاب مورد انتقاد قرار داد. همچنین از مداخلات دولت در امور دینی ناراضی بود و تا حدودی جلوی آن را گرفت و حتی حسین علاء، وزیر دربار را از منزل خود بیرون کرد و ظاهراً حتی محمد رضا شاه را به حضور پذیرفت (انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا/ ۱۳۴۹/ ص ۲۰-۱۹).

براساس گزارش ساواک حتی با درخواست برخی علما و مجتهدین برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی و تعیین پنج نفر مجتهد برای حضور در مجلس شورای ملی، موافقت نمود و اجرای آن را موکول به موافقت همه علمای بزرگ دانست (اسناد ساواک/ ۱۳۷۸/ ج ۱/ ص ۴۰)؛ هر چند که هرگز فرصت اجرای این مهم را پیدا نکرد. نکته درخور توجهی که در بررسی مواضع

سیاسی آیت‌الله بروجردی به چشم می‌خورد، حساسیت فراوان ایشان نسبت به فعالیت فرقه بهائیت بود.

در حالی که اکثریت بزرگان و روحانیون حوزه، مواضع مرحوم بروجردی را قبول داشته و مورد تأیید قرار می‌دادند، گروهی از خواص حوزه نیز نسبت به آن انتقاد داشتند. طلبه‌های جوانتر نیز با وجود اعتقاد به حفظ ایشان سوال داشتند و از موضع وی ناراضی بوده، از آن انتقاد می‌نمودند. این اعتقاد وجود داشت که فرصتهای بزرگی که با استفاده از گسترش و عمق نفوذ مرجعیت شیعه در زمان ایشان وجود داشته، امکان استفاده بهتر از آن فراهم بوده است (هاشمی رفسنجانی/۱۳۷۶/ج ۱/ص ۷-۱۰۴).

اقدامات و تلاش‌های آیت‌الله بروجردی

صرف نظر از دیدگاه سیاسی، مرحوم بروجردی در دوره ۱۳ ساله زعامت و مرجعیت خود، زمینه ساز اقدامات و بانی تلاشهایی شد که اثرات آن در دوره بعد، در روند نهضت امام خمینی تعیین کننده بود.

نهاد مرجعیت تشیع را که تا قبل از آن در اثر اقدامات رضاخان پراکنده و ضعیف بود، در ایران متمرکز و پر قدرت نمود (طباطبایی/ بی تا/ص ۶۶) و در جلوگیری از انحلال حوزه و کمک به ایستایی و اقتدار آن کوشید. هاشمی رفسنجانی دو اصل اتحاد شیعیان در تقلید از یک مرجع دینی و گسترش نفوذ مقام مرجعیت ساکن ایران به خارج از مرزهای کشور را از جمله نمونه های بارز آن شمرده است (هاشمی رفسنجانی/۱۳۷۶/ج ۱/ص ۱۰۵).

مرحوم بروجردی در حوزه های علوم دینی اصلاحات در خور توجهی را در زمینه‌های گوناگون به عمل آورد. تغییر در شیوه تدریس و امتحانات، به روز کردن متون مورد استفاده، اعمال نظم در فرآیند تحصیلات عالی روحانیون، نوآوری در شیوه اجتهاد، تنظیم امور جاری و مالی نهاد

مرجعیت و حوزه های علوم دینی و توسعه کمی مراکز و مدارس علمیه در شهرهای بزرگ، همه از فعالیتهای ایشان بود (مطهری/۱۳۶۰/ص ۲۸۰)، وی با اجرای اصلاحات مورد نظر خود، پایه های حوزه علمیه را مقتدرانه پی ریزی کرد و امکان حضور و فعالیت آن را در تحولات بعدی میسر ساخت.

نگرش جامعه و فراگیر به همه ابعاد اسلام و پذیرش بی پیرایه آن اعتقاد مرحوم آیت الله بروجردی به استحکام استدلالهای دینی و اثرگذاری اصول آن بر همه انسانها، به ویژه اندیشمندان، از یک سو ایشان را وادار به تأسیس مراکز تبلیغی و اعزام مبلغ به نقاط مختلف حتی اروپا نمود (دوانی / بی تا / ص ۲۵۲). از سوی دیگر، امکان همکاری دین و علم و عدم تعارض میان آنها را پی در پی گوشزد می کرد. مرحوم مطهری در این زمینه نوشته است: «علاقه مندی وی، دیانت مردم را در پی خبری و بی اطلاعی و بی سوادی آنها جستجو نمی کرد. معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین (مطهری/۱۳۶۱/ص ۲۰۷)».

موقعیت علمی برجسته مرحوم بروجردی و تسلط او بر تفسیر، تاریخ اسلام، حدیث شناسی و رجال، به ویژه توجه وی به شرایط زمانی، مکانی و محیطی که آیات در آن نازل شده بود، برداشتی جامع و اصیل را از اسلام به ایشان داده بود. وی فقه سایر فرق اسلامی را هم خوب می شناخت و با اتکای به این ویژگی های علمی بود که زمینه رشد کیفی حوزه ها و تربیت شاگردانی را فراهم آورد که در خلال مبارزات دهه چل و پنجاه محور تلاشهای فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی بود (مطهری/۱۳۶۱/ص ۲۰۱).

مرحوم آیت الله بروجردی به شدت با اصلاحات مورد نظر رژیم پهلوی در زمینه اصلاحات ارضی، آزادی و حق رأی زنان مخالفت می کرد. البته وی هیچ گاه برنامه مبارزاتی عمیق و اصولی را که پس از فوت ایشان نیز پایدار بماند، ارایه نکرد. او تا زنده بود به رژیم پهلوی اجازه اجرای

اصلاحاتی را که به خاطر انجام نگرفتن آنها کاملاً تحت فشار دولت آمریکا بود، نداد. امام خمینی، از این مخالفت و سابقه ذهنی مردم از آزادی زنان در دوره رضاخان، در خلال مبارزات خود استفاده نمود. «صدر الاشراف از طرف شاه به خدمت ایشان رسید و درباره شرکت زنان در انتخابات سوال نمود. آقای بروجردی به تمسخر سوال کردند: یگویی مگر در این کشور مردان حق انتخابات دارند؟ دفعه دیگری صدرالاشرف به نمایندگی شاه درباره اصلاحات ارضی سوال می‌کند. ایشان به اختصار پیام دادند: بگویند آن کشورهایی که اصلاحات ارضی کردند، اول رژیمشان را تغییر دادند و بعد اصلاحات کردند (انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا/۱۳۴۹/ص ۱۰). «به نظر می‌رسد مرحوم بروجردی با اصل اصلاحات صحیح مخالفت نداشته است، زیرا حیات فرهنگی و علمی اوسرشار از تحول منطقی بوده است. او تنها اصلاحاتی را که توسط پهلوی و دولتهای وابسته به آن تحقق یابد، بر نمی‌تافته است.

آیت‌الله بروجردی تلاش کرد تا سرحد امکان، روحانیون را از تماس با دولت دور نگاه دارد. انگیزه‌های او از این اقدام قابل درک بود. وی از دولتی شدن نهاد روحانیت و آلوده شدن به اغراض سیاسی و اقتصادی ایشان به شدت نگران بود. از احزاب، حتی از گروههای مذهبی دوری می‌جست و هرگز در چهارچوبه سیاسی هیچ یک از آنها نگنجید. به نظر می‌رسد وی از ریشه، اعتقادی به مبارزه سیاسی احزاب نداشت و آن را مضرتر نمی‌دانست. او نه تنها چنین روشی را دون شأن مقام مرجعیت تشیع می‌دانست، بلکه برای ایجاد تحول عملاً اقدام به تقویت زیرساختهای اساسی و ضروری نمود.

در سایه چنین اعتقاد و روشی بود که برخی حواشی و اعضای بیت ایشان به نام وی با هرگونه فعالیت سیاسی مخالفت کردند و حتی با دانشگاه رفتن طلبه‌ها و خرید و مطالعه روزنامه‌های دولت نیز موافق نبودند (هاشمی رفسنجانی/۱۳۷۶/ج ۱/ص ۸-۱۰۷). یکی از اقدامات زیربنایی و مهمی که توسط مرحوم آیت‌الله بروجردی به اجرا در آمد و تأثیر شایان توجهی بر روند نهضت

امام خمینی گذاشت، توجه ایشان به وحدت اسلامی و نزدیک ساختن مذاهب اسلامی بود (طباطبایی/ بی تا/ص ۶۷).

او جداً به ایجاد زمینه های تفاهم و وحدت میان تشیع و تسنن - که سالها با کارگردانی جهالت در داخل و تحریکات خارجی، توجه مسلمانان را به امور یکدیگر ضعیف کرده بود پرداخت (مطهری/ ۱۳۶۱/ص ۲۰۴). درست است که انگیزه های آیت الله بروجردی کاملاً از اعتقادات دینی و روش مسالمت جویانه وی نشأت می گرفت، اما خواهی نخواهی بازتاب سیاسی نیز داشت زیرا درست در نقطه مقابل تبلیغات چندین ساله غرب در میان مسلمانان قرار داشت و رژیم محمدرضا شاه، رابطه وی را با علمای بزرگ مصر که رهبر آن جمال عبدالناصر را دشمن خود می شمرد، بر نمی تافت.

یکی از رخدادهایی که بر نهضت امام خمینی تأثیر بازدارنده داشت، ماهیت روابط رژیم و دولت های آن با بیت مرحوم بروجردی در دوره پس از کودتا بود. مجموعه آنچه که در بیت ایشان و حاشیه آن گذاشت و انعکاسی که در ذهن توده ها از خود به جا گذاشت، راه را بر برخورد سخت با رژیمی که پس از رحلت آیت الله بروجردی بی مهابا رفتار دین ستیزانه داشت، بسته بود. تنهایی معترضان و غربتی که در نهایت امر دانگیر نهضت امام خمینی در ایران در اواخر سال ۱۳۴۳ گردید، بی تأثیر از شیوه مسالمت جویانه مرحوم بروجردی و عدم توجه به مبارزه علنی با شاه نبود. البته نباید بر این باور بود که ایشان و حتی مجموعه جریان منسوب به ایشان مرتبط با دولت بوده است.

رژیم پهلوی خود را بی نیاز از دین و روحانیت نمی دانست و برای حفظ خود، جلب حمایت مردم، و مبارزه با کمونیسم به شدت نیازمند آن بود (هاشمی رفسنجانی/ ۱۳۷۶/ ج ۱/ص ۱۱۵)، اما نه با ماهیت و اقتدار و جایگاه واقعی آن، بلکه به صورت دست و پا بسته و در خدمت خود، خواهان دین بود.

رژیم به منظور تحقق این هدف تلاش زیادی نمود و عناصر آن از درجات بالا تا پایین از شخص محمدرضا شاه گرفته تا نخست وزیر (اسناد ساواک /۱۳۷۸/ج ۱/ص ۱۳۳)، وزیر دربار، سایر وزراء، رؤسای ساواک و فرماندار قم، پی در پی در بیت ایشان حاضر شده یا احضار گردیده اند و بیت نظرات خود را بیان داشته و خواسته های آیت الله را گوش داده و غالباً به اجرا درآورده اند. پیر آوری روابط مرحوم بروجردی و شاه را چنین توصیف کرده است: «بروجردی شخصیتی بخرد و سیاست مآبانه داشت. وی به ندرت با شاه سخن می گفت و این تأثیر را در وی به جای می گذارد، که به هیچ وجه مایل نیست از قدرت مرجعیتش کاسته شود. در چهارچوب همین سیاست بود که وی توانست شاه را به عنوان سلطان دنیوی ایران پند و اندرز داده و از برخی اعمال برحذرش دارد. بی آنکه خود از قم خارج شود (پیر آوری /۱۳۶۸/ج ۳/ص ۱۲۶) [به دیدار شاه برود]».

آیت الله بروجردی سعی داشت با نصیحت و پند، شاه و رژیم او را کنترل کند و تا آنجا که امکان دارد به هدایتش بپردازد. او حتی در زمانی که شاه ضعیف ترین دوران سیاسی خود را سپری می نمود، دست به اقدامات خصمانه علیه او نزد و مصدق را مورد حمایت خود قرار نداد، به نظر می رسد که وی پنداشت قدرت رو به تزاید توده ای ها به زودی مصدق را کنار خواهد زد و در صورت تضعیف موقعیت شاه، کمونیست ها که اهداف عینی دین ستیزانه داشتند، بر کشور حاکم خواهند شد (کدی /۱۳۷۵/ص ۲۷۳). رویه آرامش طلبانه آیت الله در اصلاح شاه وابسته مؤثر واقع نشد، زیرا شاه و رژیم او که به شدت متأثر از برنامه ریزیهای آمریکا بودند، ماهیتی دین ستیزانه تر از کمونیستها داشتند، با این تفاوت که آشکارا مواضع خود را ابراز نمی کردند و روش عاقلانه تری در مبارزه با اسلام گرایی مردم داشتند. غرب که سلطه پایدار خود در ایران را در گرو غلبه فرهنگی و انهدام فرهنگ بومی ایرانیان جست وجو می کرد، مبارزه برنامه ریزش شده خود را با حاکمیت و حضور دین در ایران پی گرفته بود.

مرحوم بروجردی در اواخر عمر ارتباط خود را با شاه و دولت کاملاً قطع کرد. وی حسین علاء، وزیر دربار را از منزل خود بیرون کرد و پس از آن شاه را به حضور نپذیرفت (دوانی / بی تا/ج ۲/ص ۳۳۹)، و تا پایان عمر از شاه کدورت داشت. وی از قبول کمک مالی شاه، برای ساخت مسجد اعظم قم در سال ۱۳۳۸ جلاً خودداری کرد (اسناد ساواک/۱۳۷۸/ج ۱/ص ۱۳۱) و از تذکرات پی در پی برای اصلاح رفتار و اعمال رژیم قطع امید کرده بود (محتشمی پور/۱۳۷۸/ص ۶۲). زیرا از یک سو، از ماهیت دین ستیزانه و نفاق رژیم، در تظاهر به دینداری و عزم جزم آن بر انهدام یا مصادره روحانیت در جهت اهداف خود آگاه گشت (هاشمی رفسنجانی/۱۳۷۶/ج ۱/ص ۱۱۵) و از طرف دیگر، اقدامات اسلام ستیزانه رژیم علیه ارزشهای دینی و ترویج گسترده فساد و سوء استفاده از زنان بر همگان آشکار گردید، لذا در چنین اوضاع و احوالی، نهاد مرجعیت بناچار از موضعی انفعالی با رخدادها برخورد کرد و امکان هرگونه سازش از بین رفت (محتشمی پور/۱۳۷۶/ص ۳-۱۶۲) و در زمان فوت آیت الله در ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ رابطه روحانیت و دولت تیره و تار و نامناسب بود.

رحلت آیت الله بروجردی و مسأله مرجعیت پس از او

پس از فوت مرحوم بروجردی در ۱۰ فروردین سال ۱۳۴۰، بلافاصله مجالس ترحیم و بزرگداشت وی در سراسر ایران آغاز گردید. تأثیر عمیق و حضور وسیع مردم که در برخی گزارشها دامنه دارتر از عاشورای حسینی شمرده شده است (دوانی / بی تا/ص ۲۶۸)، موجب تعجب همگان و نگرانی رژیم گردید (هاشمی رفسنجانی/۱۳۷۶/ص ۲۰)، زیرا در خلال دوران پهلوی تا آن زمان، زمینه ای ایجاد نشده بود که عمق باورهای دینی مردم ایران به اسلام نهاد مرجعیت شیعی، آشکارا در معرض دید جهانیان قرار گیرد. گذشته از واکنش حیرت آور توده های مردم در عزاداری فوت آیت الله بروجردی، اقشار مختلف و جریانهای سیاسی کشور، خواسته یا از سر

اجبار، ناچار از نشان دادن واکنش و همراهی با مردم شدند. انجمن اسلامی دانشجویان تهران، با همه توان حضور سیاسی فعالی در قم و تهران داشتند (اسناد ساواک/۱۳۷۸/ج/۱/ص/۲۹۷). آنها ضمن ابراز ارادت به پیشوای خود، به صورت علنی تبلیغات گسترده را مبنی بر کمونیست بودن دانشجویان و دانشگاهیان انکار کردند. آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله زنجانی (اسناد ساواک/۱۳۷۸/ج/۸/ص/۲۸۱)، آیت‌الله طالقانی و نهضت مقاومت (اسناد ساواک/۱۳۷۸/ج/۱/ص/۲۷۷) ملی، و اعضای جبهه ملی، از مشهورترین چهره‌ها و جریانهای سیاسی آن روز بودند که اقدام به برگزاری مراسم بزرگداشت نمودند.

اوضاع در افکار عمومی به گونه‌ای بود که اگر کسی در این زمینه فعالیت نمی‌کرد، رو در روی مردم قرار گرفته و از چشم آنها می‌افتاد. لذا دولت و دربار هم خود را صاحب عزا نشان دادند (اسناد ساواک/۱۳۷۸/ج/۱/ص/۲۷۰-۲۷۰). و مجالس بزرگداشت پی در پی گرفتند. بر اساس گزارشهای ساواک، شاه برای بهره‌برداری از وضعیت پیش آمده و جلب قلوب مردم، خود را موظف به ارسال هدایا و دلجویی از بازماندگان مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌دید (اسناد ساواک/۱۳۷۸/ج/۱/ص/۲۷۵). البته آنجا که رژیم احساس خطر می‌کرد و احتمال می‌داد رخدادها از کنترل خارج شوند، از برگزاری مراسم جلوگیری می‌نمود.

یکی از بزرگترین دستاوردهای حضور مردم در جریان فوت مرحوم بروجردی، فعال شدن بخش معترض، جوانتر و اصولگرای حوزه‌های علمیه در امور سیاسی و گرایش آنها به این امور بود (بیل / جیمز/۱۳۷۱/ص/۲۰۰). آنها در زمان آیت‌الله بروجردی نیز به رژیم پهلوی انتقاد اصولی جدی داشتند و با روش پرهیز ایشان از مداخله مخالف بودند، اما به دلایلی که مهمترین آنها حفظ وحدت جامعه، اقتدار نهاد مرجعیت شیعه و عدم وجود زمینه در زمان حیات مرحوم بروجردی بود، سکوت را برگزیده بودند.

پس از فوت آیت الله بروجردی، مسأله مهم برای مردم و حوزه ها و سرنوشت مرجعیت، و گزینش فردی بود که بتواند از جایگاه موقعیت ویژه آن پاسداری کند. در میان مجموعه روحانیان اتفاق نظر وجود نداشت و رژیم نیز در رسانه‌های خود به آن دامن می‌زد (محتشمی‌پور / ۱۳۷۶ / ص ۱۶۷)، و در پی آن مردم نیز سرگردان بودند. چهره های متعددی به عنوان مرجع تقلید پس از آیت الله بروجردی مطرح بودند. در این زمینه محتشمی پور چنین می گوید: «علمای معرفی شده نجف عبارت بودند از: آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خونی. در قم نیز آیات عظام سید محمد رضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، شیخ عبدالنبی عراقی، سید شهاب الدین نجفی، شیخ محمد علی اراکی و آخرین نفر امام خمینی معرفی شدند.» در مشهد نیز آقای میلانی معرفی شدند (محتشمی پور / ۱۳۷۶ / ص ۸۱). در کنار ایشان افراد دیگری نیز مانند آقای حسن قمی، عبدالله شیرازی، محلاتی، ارباب و خوانساری نیز کم و بیش مطرح بودند.

نتیجه گیری

بنابر آنچه گفته شد مرحوم بروجردی در اندیشه ایجاد حکومت اسلامی در ایران نبوده است و در جهت استقرار آن استفاده از موقعیت منحصر به فرد خود اقدامی ننموده است. این سیاست ایشان عکس العمل‌های متضادی اعم از موافق و مخالف را در میان مجتهدین و روحانیون دیگر در پی داشت.

اقدامات زیربنایی و تلاشهای اصولی آیت الله بروجردی در تقویت و تنظیم امور حوزه‌های علوم دینی در جهان تشیع و تربیت شاگردان بزرگ و تحکیم وحدت با سایر فرق، زمینه کاملاً مساعدی را در داخل و خارج از کشور برای نهضت امام خمینی در دوره بعد فراهم نمود.

روابط مرحوم بروجردی با رژیم پهلوی بر اساس حکمت و تشخیص شخص ایشان بود و اهداف اصلاح و هدایت‌گرانه را دنبال می‌کرد و آن گاه که از اصلاح امور قطع امید حاصل نمود روابط خود را قطع کرد، لذا از یک سو، تصور آیت الله بروجردی به عنوان حامی رژیم پهلوی عاری از واقعیت است و از سوی دیگر، این روابط بهانه لازم را به دست عوامل ضعیف النفس یا نفوذی در حوزه‌ها تا در پناه آن نهضت امام خمینی را تضعیف نمایند.

واکنش عمومی در داخل و خارج از کشور به رحلت آقای بروجردی و بزرگداشت نهاد مرجعیت شیعی از چنان گستردگی برخوردار بود که آمریکا و رژیم حاکم بر ایران را در براندازی و مبارزه مستمر با آن مصمم تر ساخت.

با وجود همه تلاش‌های که رژیم ایران برای تضعیف روحانیت و نفوذ حکم مجتهد در ایران به عمل آورد، موفق به حصول نتیجه نگردید، اما در زمینه کاستن از تمرکز، اقتدار و وحدت آن در ایران پیشرفت‌هایی را به دست آورد.

منابع

- ۱- اسناد ساواک مرکزی. بررسی اسناد تاریخی قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، جلد اول و دوم، چاپ اول، نشر وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- اسناد وزارت کشور. جواد منصوری (قیام ۱۵ خرداد) ج ۱ و ۲، چاپ اول، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- امام خمینی. صحیفه نور، ج ۱ تا ۲۲، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۴- انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، نشر روم، قم، ۱۳۴۹.
- ۵- آوری، پیترو. تاریخ معاصر ایران، ترجمه رفیعی مهرآبادی، جلد ۳، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۶۸.

۶- بیل جیمز. شیر و عقاب رابطه بد فرجام ایران و آمریکا، ترجمه برلیان، چاپ اول، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۱.

۷- دوانی، علی. زندگانی آیت الله العظمی بروجردی، بی جا، بی تا.

۸- دوانی، علی. نهضت روحانیون ایران، جلد ۱ تا ۵، ناشر بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، تهران، بی تا.

۹- طباطبایی. خاطرات و زندگانی آیت الله العظمی بروجردی، بی جا، بی تا.

۱۰- محتشمی پور، سید علی اکبر. خاطرات سید علی اکبر محتشمی پور، چاپ اول، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

۱۱- مطهری، مرتضی. پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۱۲- کدی، نیکی. ریشه‌های انقلاب اسلامی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

۱۳- واعظ خراسانی. زندگانی آیت الله العظمی بروجردی، بی جا، بی تا.

۱۴- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، جلد ۱، چاپ اول، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی